

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)

سال بیستم، دوره جدید، شماره ۸، پیاپی ۸۹، زمستان ۱۳۸۹

از خلوت خانه تا عرصه اجتماع رویارویی زنان با «دوگانگی طبیعت و فرهنگ» از انقلاب مشروطیت تا پایان دوره قاجار

سیمین فصیحی^۱

چکیده

این مقاله، یکی از مقولات اصلی تاریخ‌نگاری زنان؛ یعنی دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ و نحوه مواجهه زنان با این دوگانگی را در سال‌های انقلاب مشروطیت تا پایان دوره قاجار، بررسی کرده است. گرچه عمر تشخیص نظری این دوگانگی از نیم قرن تجاوز نمی‌کند، مصادیق آن در تاریخ مدرن کشورهای دنیا و از جمله ایران عصر مشروطیت، به اشکال مختلف وجود داشته است. از این رو، سوال اصلی مقاله این است که؛ «زنان در این دوره، چگونه با مضامین دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ مواجه شدند؟» بررسی این پرسش که با ارجاع به نوشته‌های زنان در روزنامه‌ها و مجلات عصر مشروطیت تا پایان دوره قاجار صورت گرفته، به عهده سه قسمت به هم پیوسته مقاله یعنی «نقد نظری دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ»، «به چالش کشیدن مردان» و «تلاش‌های زنان برای تحقق حق

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا fasihis@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲۰ تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۱۸

فرهنگی خویش» نهاده شده است. نتایج این بررسی‌ها این بوده است که؛ نخست، زنان آن دوره بنا به درک نسلی و عصری خود این دوگانگی را نقد کرده، عملکرد مردان و ارزش‌های برساخته آنان را به پرسش کشیدند و تلاش کردند تا سلطه مردان را بر حوزه فرهنگ کمتر کنند. دوم، با تأکید بر طبیعت زنانه - مانند طبیعت مادری - ارزش‌های زنانه خود را اعتبار فرهنگی ببخشند و سوم، امکان نگارش تاریخ‌نگاری زنان را در عصر مشروطیت از طریق نامه‌ها، مقاله‌ها و لوایحی که از خود به ارث گذاشتند، برای نسل‌های بعدی مهیا سازند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری زنان، دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ،

حوزه خصوصی، حوزه عمومی، عصر مشروطیت.

مقدمه

دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ که به مناسبات جنسیتی مربوط می‌شود، یکی از مقولات اصلی تاریخ‌نگاری زنان را تشکیل می‌دهد. معنای این دوگانگی این است که در تفکر سنتی، مردان و فعالیت‌های آنان فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی تلقی شده، در حالی که زنان و فعالیت‌هایشان، امری طبیعی و خارج از تاریخ و جامعه قلمداد شده است. بدن‌های زنان، توانایی بارداری و مادر شدن آن‌ها، امری طبیعی، اما پدر بودن معمولاً امری اجتماعی تلقی شده است. محققان این دوگانگی را شیوه بیان سلسله مراتب بین دو جنس می‌دانند که تبعیت زنان از مردان را رقم زده است. به عبارت دیگر، آنچه نقش طبیعی زنان نامیده می‌شد در واقع، ساخته‌ای فرهنگی برای برتری مردان و فرودستی زنان بود (Offen, 1991: 1-2). مورخین زن، براساس تفکر سیمون دوبووار، سعی کردند تاریخ زنان را به گونه‌ای دیگر بنویسند. دوبووار معتقد بود، واقعیت بیولوژیکی، زن بودن را از تمام جنبه‌های دیگر وجود زن جدا کرد. وی بر این باور بود که زنان و مردان طبیعت یکسانی دارند اما یک واقعیت مهم یعنی تن زنان، مانع پیشرفت شده و آنان را به

انقیاد کشانده است، به گفته او؛ «این واقعیت که همه ما موجودات انسانی هستیم بی نهایت مهم تر از همه ویژگی هایی است که موجودات انسانی را از یکدیگر متمایز می سازد.» (وینست، ۱۳۷۸: ۲۷۲) و بنابراین، زنان نیز می توانند و باید به طرح های فرهنگی مردان ملحق شوند. رویارویی با این دوگانگی، سبب شد مطالعه تن و فعالیت های مربوط به بدن زنان، از جمله مادری، تغذیه و مراقبت که پیش از این مانع زندگی فرهنگی زنان تلقی می شد، ارزش والایی بیابد و روشن شود که زنان برحسب رفتار مراقبت گرایانه و پرستارگونه ای که دارند، دگرخواه تر، نوع دوست تر و ایثارگرتر هستند (وینست، ۱۳۷۸: ۲۶۶)، گو اینکه برخی دیگر بحث کرده اند که تمرکز روی طبیعت زنان ممکن است از نظر سیاسی و اجتماعی زیان بخش باشد. چون بار دیگر ممکن است شائبه تأیید کلیشه های سنتی را ایجاد کند که مطابق آن زنان فقط به وسیله بدن ها، امکان مادر بودن و جنس-شان تعریف می شوند و بار دیگر موجب خطر بازگشت زنان به حوزه خصوصی و خانه شود (Offen, 1991:3).

پی گیری نحوه رویارویی زنان با این دوگانگی، در مقاطع مختلف تاریخی، یکی از اهداف اصلی تاریخ نگاری زنان و مطالعات مربوط به آن است. بنابراین، گرچه عمر نظریه «دوگانگی ها» همچون سایر نظریات فمینیستی از نیم قرن تجاوز نمی کند، ولی مضامین آن در تاریخ مدرن کشورهای دنیا به اشکال مختلف وجود داشته است. ایران دوره مشروطیت نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست.

هدف اصلی این مقاله آن است که از طریق نوشته های زنان در روزنامه های خودشان و دیگران، نحوه رویارویی نظری زنان را با این دوگانگی، نمونه وار، نشان دهد. تأکید این نوشته بر زنان طبقه متوسط و مرفه شهری است که با سواد اندک یا متوسطی که داشته اند، توانسته اند ذهنیت و برداشت های خود را مکتوب نمایند. گستره تاریخی مورد بحث از انقلاب مشروطیت تا پایان دوره قاجار یعنی سال های ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۳ ه.ق. / ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ ه.ش. / ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۵ م را دربر می گیرد. انتخاب این دوره نخست، به دلیل اهمیت انقلاب مشروطه و تأثیر آن بر زندگی زنان و دوم، به دلیل استقلال جنبش زنان در این دوره است. انقلاب مشروطیت فرصتی فراهم آورد تا زنان با حقوق خویش آشنا شوند و آن ها را در فضای عمومی مطرح و پی گیری نمایند و از این طریق به

گونه‌ای جریان‌وار وارد تاریخ شوند؛ اتفاقی که پیش از این دوره سابقه نداشته است. علاوه بر این، تلاش‌های زنان در این دوره مشخص، گرچه گاهی از همراهی دولت و برخی نخبگان و روشنفکران مرد برخوردار گردید، اما ویژگی بارز آن در استقلال آن بود؛ ویژگی‌ای که در دوره بعد یعنی دوره پهلوی کم‌رنگ شد و جنبش زنان تحت نظارت و کنترل دولت درآمد. این مقاله با هدف ترسیم نحوه مواجهه زنان با دوگانگی طبیعت و فرهنگ از انقلاب مشروطه تا پایان قاجار در سه بخش اصلی سامان یافته و تلاش کرده است تا نشان دهد که زنان آن دوره بنا به درک نسلی و عصری خود به نقد این دوگانگی پرداخته‌اند، عملکرد مردان و ارزش‌های برساخته آنان را به پرسش کشیده‌اند، ارزش‌های زنانه خود را ارج نهاده‌اند و تلاش کرده‌اند تا حق فرهنگی^۱ را از انحصار مردان خارج سازند. این مقاله همچنین بحث کرده است که زنان این عصر از طریق نامه‌ها، مقاله‌ها و لوایحی که از خود به ارث گذاشتند، شرایطی فراهم آوردند تا امکان نگارش تاریخ-نگاری زنان این عصر برای نسل‌های بعدی فراهم گردد.

محققین به موضوع پژوهش در تاریخ زنان، به‌ویژه فعالیت‌های زنان در عصر مشروطه و پس از آن در سال‌های اخیر توجه زیادی داشته‌اند و کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این خصوص نوشته شده است. اما باید گفت که تاریخ‌نگاری زنان در ایران بیشتر به کاوش در اسناد، خاطرات و یادداشت‌های زنان و توصیف فعالیت‌های آنان در تاریخ منحصر شده و کمتر به اسلوب و موازین تاریخ-نگاری زنان و استفاده از مقوله جنس در تحلیل تاریخ زنان پرداخته است. اما در خارج از کشور کارهای تحلیلی بسیاری در این زمینه صورت گرفته و از آن میان مقالاتی که در نشریه نیمه دیگر به چاپ رسیده و نیز آثار افسانه نجم‌آبادی در این حوزه، در دوره مشروطیت، از اهمیت خاصی برخوردار است. خانم نجم‌آبادی در آثار خویش از جمله کتاب حکایت دختران قوچان و در مقالاتی چون نقش زن بر متن مشروطیت و دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت و در پیش‌گفتاری که در کتاب معایب الرجال نوشته بی‌بی خانم استرآبادی آورده است، با بازخوانی زنورانه

۱. منظور از حق فرهنگی در این نوشته، حق آموزشی زنان است. گرچه دیگر فعالیت‌های اجتماعی زنان نیز می‌تواند در حوزه فرهنگ فرار گیرد، در این عصر اولین و مهم‌ترین حقی که زنان با جدیت به مطالبه آن پرداختند، حق آموزش بود. از این رو تأکید این مقاله نیز بر حق آموزش زنان به مثابه حق فرهنگی قرار گرفته است.

منابع دوره مشروطه، خاطرات، نامه‌ها و مقاله‌های زنان این عصر، آن‌ها را، هم از نظر تاریخی بررسی کرده و هم ذهنیت و زبان زنان این دوره را باز نموده است.^۱

مواجهه نظری «انائیه مظلوم ایران» با دوگانگی خانه‌داری و «وجوب علم و تربیت»

زنان در عصر مشروطیت دوگانگی طبیعت و فرهنگ در تفکر مردسالارانه را به چالش کشیدند. تفکر مردسالارانه نقش مردان را نقشی فرهنگی و دارای بار ارزشی تلقی کرده، در حالی که نقش زنان را تنها به دلیل طبیعت آن‌ها نقشی طبیعی و به حوزه خانه و زایش و پرورش فرزند محدود کرده است. نامه‌ها و مکتوباتی که از زنان این عصر به جا مانده به خوبی نشان می‌دهد که آنان در حوزه نظر این مضامین را به نقد کشیده‌اند؛ برای نمونه، می‌توان به نامه‌ای اشاره کرد که در آن «طرفداران علم نساء مظلومان ایرانی»، خطاب به «انجمن اتحادیه طلاب» می‌نویسند: «...آخر ما جماعت انائیه مظلوم ایران مگر از نوع شما نبوده و در حقوق نوعیه با شما شریک و سهم نیستیم! مگر ما بیچارگان در ردیف انسان‌های عالم به‌شمار نمی‌آییم و در جرگه حیوانات بی‌زبان بارکش باید محسوب باشیم!...» (مساوات، ۱۳۲۴ق، ش ۱۸: ۶) و در مکتوب دیگری در روزنامه تمدن، یکی از مخدرات ضمن ذکر شمه‌ای از بدبختی‌های خود در خانه پدر و سپس در خانه شوهر، می‌گوید:

«ما زن‌های ایرانی غیر از زاییدن چیز دیگری بلد نبودیم، آن هم شما پدران ما بودید که ما را این‌طور پروریدید و گرنه ما هم همچون عموم خلائق دارای هوش و ذکاوت بودیم...فرقی که داشتیم ما زن بودیم و شماها مرد، حال به چه جهت، از چه راه، به کدام امتیاز باید آن اشخاصی که ادعای

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

نجم آبادی، افسانه (۱۳۷۴ا) حکایت دختران قوچان/ از یاد رفته‌های انقلاب مشروطیت، تهران: روشنگران و مطالعات زنان

_____ (۱۳۷۴ب). دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت، نیمه دیگر ۲ (۲). ص ۷۲-۱۰۴

_____ (۱۳۷۵). نقش زن بر متن مشروطیت، نیمه دیگر ۲ (۳). ص ۷۱-۱۲۱

استر آبادی، بی‌بی خانم (۱۳۷۱) معایب الرجال، ویرایش افسانه نجم آبادی، نیویورک.

وطن پرستی می کنند، بروند در حسینیه ها و در منابر و محضر عام بد از زن ها بگویند و از تنبلی و تن پروری و بی علمی زن ها سخن برانند؟ این اشخاص همان اشخاص بودند که می گفتند، زن ها نباید از خانه بیرون بیایند، این اشخاصی بودند که تمام هوش و حس و قوه زن ها را ضایع کردند. این اشخاص همان اشخاص بودند که نام زن ها را ضعیفه ناقصه العقل گذاشته اند....» (روزنامه تمدن، ۱۳۲۵ ق، ش ۱۲: ۳).

زنان در این نوشته ها تلاش می کنند تا اثبات نمایند که؛ نخست، آنان متعلق به نوع انسان اند؛ دوم اینکه، در خلقت هیچ نقصانی ندارند و با مردان کاملاً برابرند؛ به همین دلیل باید از حقوق و امتیازات مساوی با مردان برخوردار باشند. بر مبنای همین تساوی حقوق است که طایره نامی در مطلبی به نام: «لوايح بانو دانشمند» آدمیت را برای هر دو جنس زن و مرد می خواهد. او با تأکید بر تساوی حقوق زن و مرد، با وجود تفاوت های ظاهری شان، شعری را شاهد می آورد که «آدمیت نه به نطق است و نه به ریش و نه به جان، طوطی هم نطق، بز هم ریش و سگ هم جان دارد.» (طایره، ۱۳۲۷ ق، ش ۹۲: ۴-۳).

در نامه ای دیگر با نام «در بیچارگی زنان» که در حمایت از مقاله ای در نشریه ایران نو^۱ به رشته تحریر در آمده است، نویسنده شرح می دهد که در خواندن آن تقریرات غیورانه و تحریرات دلسوزانه آن حق شناس معنوی چه حالتی به او روی داده است. او سپس مرزی را که مردان بین طبیعت زنانه و فرهنگ مردانه کشیده اند، به روشنی به چالش می کشد و می نویسد:

۱. کلیه مطالبی که از روزنامه ایران نو در این مقاله نقل شده است، از کتاب منتشر نشده ای است به نام «نگرش و نگارش زن در ایران نو ۱۳۲۷-۱۳۲۹» که در آن، مطالب روزنامه ایران نو در مورد زنان به صورت نوشته های زنان و درباره زنان، بخش بندی شده و از این طریق، امکان دسترسی محققان به مسائل مورد تحقیق را تسهیل کرده است. این کار به کوشش دکتر محمد توکلی ترقی و دکتر افسانه نجم آبادی صورت گرفته است. از آقای دکتر توکلی که این اثر را قبل از انتشار در اختیارم قرار دادند، صمیمانه سپاسگزارم.

«تا خواستند بعضی‌ها حرف بزنند، بزرگ‌ترها گفتند، آخر شما زن هستید؟ شما را چه به این کارها! باید شما فکر خانه‌داری باشید، حتی امر را بر خود هم مشتبه کردند و همچو تصور می‌کنند که ما را آفریده‌اند از برای کنیزی مردان. ما از برای هیچ کار خوب نیستیم، مگر از برای خانه‌داری! آه از این غفلت!...» (معلم دبستان پرورش دوشیزگان، ۱۳۲۹ق: ۳).

این شکوائیه از جانب دیگر زنان نیز ادامه می‌یابد و با بی‌رحم و بی‌انصاف خواندن مردان در این که زنان را در جهالت و نادانی نگه داشته‌اند، مناسبات بین زن و مرد را به چالش می‌کشند. در مقاله‌ای با نام «فلسفه زن و شوهر»، آمده است:

«...در واقع همچو گمان می‌کنند که طایفه نسوان در خلقت از مردان نقصان دارند یا اینکه از نوع بشر و انسان نمی‌باشند و آقایان خود را از عالم پاک و زنان را سرشته از خاک می‌دانند یا اینکه خود را عاقل کامل فرزانه می‌شمارند و زنان را جاهل و دیوانه محسوب دارند و بدین واسطه دست ظلم و تعدی را از همه جهت دراز نموده و همه قسم ذلت و مسکنت که انسان به هیچ حیوانی روا ندارد در حق زنان لازم بلکه واجب دانسته از ضرب و شتم و بی‌شرفی و...» (شکوفه، ۱۳۳۲ق، ش ۱۱:۲).

زنان با نوشته‌هایی از این دست نشان می‌دهند این تصور مردان که حوزه فرهنگ و فرزانی را متعلق به خود دانسته و زنان را جاهل و دیوانه و محصور در خانه، تلقی کرده و از این رو بردگی زنان را رقم زده‌اند، تصویری واهی است. آنان برای نقد این دوگانگی پایه‌های نظری خود را در آیات و احادیث دینی نیز جستجو کردند تا نشان دهند که محرومیت زنان از حوزه فرهنگ نه حکم خدا و پیامبر، بلکه برساخته مردان و تفسیر خاص آن‌ها از دین بوده است؛ به همین دلیل است که مردان را به انصاف می‌خوانند که «...از شما انصاف می‌خواهیم، تا کی باید ما از فرمان (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه) خارج باشیم؟...» (مساوات، ۱۳۲۴: ش ۱۸: ۶).

زنان به استناد همین احادیث، وارد بحث و جدل با علما نیز شدند و دلایل آن‌ها را برای رد حق فرهنگی زنان به چالش کشیدند. «لایحه یکی از خواتین» نام نامه‌ای است که نویسنده در آن،

این سخن شیخ فضل الله نوری را که؛ مدرسه علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است، به پرسش کشیده و از او جواب خواسته است.

«... اگر این فرموده خداوند باشد که زنان هیچ علمی نیاموزند، اولاً معلوم کنید که این سخن در کجای کلام الله و احادیث آمده و ثانیاً، این بی‌التفاتی خداوند نسبت به زنان از چه روست که آنان را به صورت انسان خلق کرده ولی کمال آن‌ها را از سیرت حیوانی به حقایق انسانی منع کرده و با وجود این بی‌حرمتی چرا این همه تکلیف شاق بر گردن آن‌ها نهاده؟ عبادت و تهذیب اخلاق و اطاعت شوهر و پدر را از آنان خواسته، در حالی که مردها را عزیز داشته و امتیاز تحصیل علم را به آن‌ها داده است، این عزت از چه روست و با این امتیاز چرا آنان را مطیع کسی جز خدا قرار نداده و اگر فیض حق نسبت به همه یکسان است در مقابل این تکالیف شاق ما، چه امتیازی به ما داده که به مردها نداده است؟ وی بین خدای خود و خدای شیخ مرزی می‌کشد که: «آن خدا که ما می‌شناسیم و می‌پرستیم خیلی بالاتر و بزرگ‌تر از آن است که این نوع تفاوت‌ها را مابین زنان و مردان منظور دارد و بدون حکمت حکمی نماید. پیغمبر گرامی، آن خدای ماجل و علا فرموده است که طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه و خیلی فرق دارد مابین خدای ما که طلب علم را بر نسوان واجب نموده و خدای شما [که] علم را برای زنان حرام کرده و خلاف دین و مذهب قرار داده است....» (حبل‌المتین تهران، ۱۳۲۵ ق، ش ۱۰۵: ۴-۵).

زنها در جایی دیگر با توسل به همین احادیث به دیگر هم‌جنس‌های خویش نیز، که به حقوقشان آگاه نیستند، انتقاد می‌کنند:

«...عجب در آن است که مذهب رسمی ما دیانت حقه اسلامی است و پیغمبر اکرم ما صلی الله علیه و اله و سلم در وجوب علم و تربیت ماها دستورالعمل‌های کافیه فرموده‌اند... معهدا زن‌های ایرانی همچو گمان می-

کنند که آنها از هیئت اجتماعی خارج و این گونه اخبار ابداً شامل حال آنها نیست....» (روزنامه شکوفه، ۱۳۳۲ ق، ش ۴:۲۲).

و به زنان هشدار می دهند که علم آموزی حق مسلم آنهاست و از خواهران وطنی می خواهند که در این راه گام بردارند. در مقاله ای با نام «ناله دختر»، نویسنده می گوید:

«ای دختران دانشمند از دبستان گذشته؛ با من دختر ضعیف هم آواز شده آن قدر داد مظلومانه بزینم، بلکه فریادرس حقیقی راه ترقی و تمدن ما را هدایت کرده و باعث خوشبختی نوع و سبب ترقی وطن بشویم. چنانچه جنس ما در ممالک زنده دنیا گردند، ما هم در میان ملل متحده عالم سربلند شده و نام نسوان ایران را در جزو زنان حیه رقباً ثبت کنیم.» (شیرازی، ۱۳۰۱ ش: ۱۳-۱۵).

از این نمونه ها در آثار و مکتوبات زنان بسیار یافت می شود. آنان بدون آگاهی از نظریات فمینیستی دوره جدید به روشنی نشان دادند که مرزی را که بین طبیعت زنانه و فرهنگ مردانه کشیده شده برای انقیاد آنها در حصار خانه و ستم مردان بر زنان طراحی شده است و در تلاش بر آمدند تا این حصار را با کمک زنان و مردان ترقی خواه آن دوره بشکنند.

در کشمکش با مردان: تو «زر» را پیرست؛ من «زن» را!

زنان با نقد نظری مضامین دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ، نشان دادند که این مضامین برساخته مردان بوده و بنابراین منشأ ستم به زنان را در تصور مردان از یافتند؛ از این رو مردان را به خاطر ظلمی که به زنان روا داشته اند، به نقد کشیدند و این کار را گاه با لحنی مؤدبانه، گاه با حالتی همراه با سرزنش و گاه به صورت حمله به مردان انجام دادند. آنان زمانی که لحنی مؤدبانه را به کار می گیرند، مردان را «غیرتمندان مملکت!»، «باهمتان ملت!»، «مساوات، ۱۳۲۴ ق، ش، ۱۸: ۶» و «برادران غیور عزیز وطن پرست» می نامند، اما آنان را به دلیل «غفلت و نادانی و هواهای نفسانی و خودپرستی و خودپسندی و بی وفایی و بی محبتی» مسئول جهل زنان می شمارند (طایره، ۱۳۲۷ ق، ش ۷۸: ۲-۳). زمانی دیگر آنان را این گونه سرزنش می کنند که:

«... آیا در سرتاسر کره از ما نسوان ایران بدبخت تر کسی را می‌شناسید؟ حتی وحشی‌های افریقا بر ما مزیت دارند! . . . بیچاره مسلمان! بیچاره تر زن‌های مسلمان! در یک چنین عصری که نهال آزادی در تمام دنیا سرزده، ما از آن محروم و هنوز هم ما را به معرض بیع و شری‌گذاری (به مبلغ معین‌القدر و الوصف) طوق رقیب و بندگی را به گردن ما می‌اندازند، بی‌آنکه حقوق مشروعه ما رعایت شده باشد. هنوز ما را به چشم حقارت می‌نگرند. هنوز ما را شریک‌زندگانی خود نمی‌دانند! بلی! ملتی که نصف پیکر خود را که عبارت از زنان می‌باشد مفلوج بخواند، این است جزای او که با چشم می‌بینیم...» (رفعت‌زاده، ۱۳۰۰: ۹۳).

و گاه با حمله به مردان تا جایی پیش می‌روند که آنان نه تنها دلیل اصلی برای محرومیت فرهنگی زنان به‌شمار می‌آیند، بلکه منشأ هر گونه تقصیری می‌شوند که از زنان سر زده است. مه‌رتاش رخشان در نامه‌ای چنین می‌نویسد:

«اگر من می‌گویم مردها مانع ترقی زنان شرقی شده‌اند، حاضریم دلایل مثبتی اقامه نمایم که هر شنونده به تصدیق آن ناگزیر باشد، چه از روزی که پا به‌دایره معارفی گذارده‌ام، اگر بخوام آنچه از دست مردهای متمدن و غیر متمدن کشیده‌ام بنگارم، کتاب‌های عدیده لازم دارد و عجلتاً فرصت نوشتن آن را ندارم؛ فقط به‌ذکر محملی از آن‌ها پرداخته و از خود شما تصدیق می‌خواهم. مثلاً بیشتر از دو مدرسه نسوان با هنر و خون جگر و زحمت یافت، زمانی که فقط پنجاه شاگرد دارد. چرا؟ آیا جمعیت ایران به‌همین عده منحصر است؟ خیر، پس باقی دخترها کجا هستند؛ چه کسی مانع تحصیل آن‌ها است؟ آیا آن ملاحایی که بدون تحقیق فقط به تحریک چند نفر مفسد بالای منبر فریاد می‌زنند: «الهی داغ اولاد به‌دل‌تان بماند اگر دخترهای خود را به مدرسه بفرستید»، از طایفه نسوان است؟ آیا آن روضه‌خوان که می‌گوید: هر کس مدرسه نسوان را ببندد مثل این است که حج اکبر کرده، زن است؟ خدا نکند...»

مهرتاش رخشان سپس از موانعی که مردان در راه تلاش‌های او برای تأسیس مدارس دخترانه ایجاد کرده‌اند، سخن می‌گوید و ادامه می‌دهد:

«آیا آن‌هایی که می‌خواستند مرا به جرم اینکه از پدر و مادر و اقوام خود دوری جسته برای تربیت اولاد آن‌ها غربت را اختیار کرده بودم، تیرباران و سنگسارم بنمایند، از طایفه نسوان بودند؟ یکی از مردان آزاد به من حکایت می‌کند که وقتی قضاوت میان زن و شوهرهای یک محلی به او واگذار شده بود، آن شخص با اینکه مرد است تصدیق می‌کند که در هر صدی فقط یک یا دو نفر زن محکوم می‌شدند و باقی مردها مقصر بودند... هر تقصیری را در عالم تصور کنید که از زن سرزده باشد، باز وقتی درست به کنه آن برخوردیم، خواهیم دید مبدا و منشأ آن مرد بوده است.» (زبان زنان، ۱۳۰۱، ش ۶: ۱۹-۱۷).

زنان در واکنش به نگرش‌های مردسالارانه و برای به چالش کشیدن مردان، از یک سو، ارزش‌های زنانه خود را ارج نهادند و بر نوع دوستی، حس مراقبت‌گرایانه و مادرانه خود تأکید ورزیدند؛ و از دیگر سو به مقایسه خدمات خود در برابر خدمات مردان پرداختند و گاه کنش‌های خود را برتر از مردان ارزیابی کردند. زنان این مقایسه را به الگوهای تاریخی زنانه و مردانه و نیز نتایج کار زنان و مردان هم کشانند:

«اگر به حالات سالفه زنان و مردان فوق‌العاده تاریخی رجوع نمایند باز هم حرف نداریم، چه اگر مردان یوحنا و علی ابن ابوطالب سلام‌الله علیه دارند، زنان هم حضرت مریم و حضرت صدیقه طاهره دارند، و اگر آنان به وجود کیخسرو و بوزرجمهر ناپلئون کبیر و میکادو افتخار می‌نمایند، اینان هم به سیادت (سمیرامیس) و (کلویاترا) و ملکه (ویکتوریا) سربلند هستند... سلطنت همای دخت بهمن را با سلطنت دارا مقایسه فرمایند که به واسطه خرافت عقل کدام یک لکه تاریخی بار آوردند...» (جبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۴ ق، ش ۱۷: ۸).

این مقایسه به مدیریت زنان و مردان در وظایفی که به عهده دارند نیز کشیده شد. زنان اداره امور خانه را با وجود تعدی شوهران، به خوبی انجام می دهند، اما امور راجع به مردان هزار نقص دارد؛

«مثلاً تا طفل در دست مادر و دایه باشد، به قدری لطیف و شیرین زبان و هوشیار و راست گوشت و حرکات دل ربا می کند که جمعی را مشغول و ملتفت به خویش می نماید، ولی همین که به اداره مصاحبت مردان رسید، آن وقت، دزد کلاه بردار دغل باز و دروغ گو می شود... آیا شنیده اید هیچ زنی با شوهر و یا دوست خود خلاف عهد و میثاق نماید و یا از تکالیف مقررۀ خویش در خانه داری و تربیت اطفال و غیره و غیره تکاهل و رزدد؟ ولی چقدر مردان نشان دهم که از نفقه و کسوة عیال فرار کرده و بیچاره زن را ده سال بیست سال با یک مشت اولاد برهنه و پریشان در انتظار گذاشته...؟»
(حبل المتین کلکته، ۱۳۲۴: ۱۷: ۷-۸).

بدین ترتیب، جنس مرد مسئول ناهنجاری های فردی و اجتماعی و دلیل اصلی محرومیت زنان از حقوق فرهنگی قلمداد می شود. البته زنان، هم جنسان خویش را نیز در این محرومیت فرهنگی به چالش کشیده اند و بارها با استناد به این شعر که «از دست کسی نیست که فریاد توان کرد / گفتا ز که نالیم که از ماست که برماست» (ایران نو، ۱۳۲۷، ش ۷۸: ۲-۳)، آنان را در این امر سهیم دانستند اما در مجموع، این قصور زنان را از جهل آنان و سر منشأ این جهل را کوتاهی، غفلت و ممانعت مردان در علم آموزی زنان دانستند.

یکی از بهترین و مناسب ترین مقالاتی که زنان در آن به تقابل جدی با مردان پرداخته اند و برتری ارزش های زنانه را یادآوری کرده اند، مقاله ای با نام «مرد و زن» است، که در مجله زبان زنان به چاپ رسیده است. زبان زنانه این اثر در مقایسه ای که بین زن و مرد انجام می دهد و در دفاعی که از ارزش های زنانه می کند، کاملاً مشخص است، او در این مقایسه به مواردی اشاره می کند، که بسیار جالب است:

۱. تو «زر» را پیرست؛ من «زن» را! زیرا می‌دانم «زن» است که «مادر» است.
۲. آیا یک زن سراغ داری که «مادر» نباشد؟ پس اگر عاقلی «مادر» خود تو را چه‌سان «ناقص العقل!» می‌خواهی بشناسی؟
۳. در آیین ادبی: نور، مونث و «ظلمت» مذکر شناخته می‌شود.
۴. پدر، در من «یک ثانیه» ولی «مادر» اقلأً هفت سال و نه ماه حق دارد تا از در مدرسه داخل شوم، اولی برای عیش و دومی به جهت تهیه جیش.
۵. کلیه اثمار را ما از اشجار (ماده) تحصیل می‌کنیم نه (نر).
۶. بهشت که زیر قدم (مادران) است. پس [مادران] در فوق رؤس [پدران] واقع هستند.
۷. آن قوه بزرگ و غیر قابل تعریف که همه چیز را مولد است (مادر) است نه [پدر].
۸. افضل فضلاء فلاسفه مردان جهان یک سال با روئند و چاقشور بگردد، اگر محتاج تربیت و تعلیم نه که زینب حمامی نشد.
۹. حالا که (مذکر) را بر (مونث) مرجح دانی، لطفاً (خورشید) خانم را از مرکب مهیش پیاده کرده و (قمر) خان را چابک سوار (آرمه) علامت رسمی خودتان (زبان زنان، ۱۳۰۱، ش ۶: ۲۶).

در پی احقاق حق فرهنگی: در ضرورت «تربیت صحیحه لازمه نسوان»

زنان با نقد نظری مضامین دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ و با به چالش کشیدن رویکرد و عملکرد مردان در قبال زنان برای اثبات حق فرهنگی خویش گام برداشتند. اما برای زنان، فقط اثبات این حق کافی نبود، بلکه آنان نیازمند تحقق یافتن آن نیز بودند. بنابراین باید زمینه‌ای را فراهم می‌آوردند که بتوانند در فضای مردسالارانه آن زمان به این مهم دست یابند. در اینجا مبارزات عملی زنان برای تحقق حق فرهنگی مدنظر نیست، بلکه توجه اصلی به مبارزات قلمی آن‌ها در روزنامه‌های آن دوره است. زنان در نوشته‌ها و مکتوبات خویش، به شیوه‌های مختلف به ایجاد این زمینه یاری رساندند. آنان در لزوم تربیت زنان نوشتند و نه تنها آن را با مغایر با نقش زنانه و وظایف مادرانه خود ندیدند، بلکه استدلال کردند که تحصیل زنان در وهله نخست، موجب بهبود امور خانه آن‌ها خواهد شد و دوم اینکه، ارتقای امور مملکت را در پی خواهد داشت؛ از پیامدهای

جهل زنان در امور فردی و اجتماعی نوشتند. دست یاری به سوی مردان دراز کردند؛ چرا که برای تحقق این حق فرهنگی رضایت مردان که عهده‌دار امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بودند و همه ابزارها را در اختیار داشتند، ضروری بود، آنان برای کسب حقوق فرهنگی خویش به تهییج زنان و مردان پرداختند و به شواهد تاریخی متوسل شدند. در ضرورت تأسیس مدارس و مزایای آن نوشتند و از مکاتب سنتی دوره خویش انتقاد کردند. نمونه‌های زیر به روشنی حاکی از تلاش زنان در این زمینه است.

در نامه «عریضه یکی از خواتین با علم به عنوان آقای سیدمحمد مجتهد دامت برکاته»، نویسنده، اساس ترقی اروپاییان را به ترقی زنانشان نسبت می‌دهد و می‌گوید:

«...زن‌های فرنگی به واسطه علم معنی هیئت اجتماعی را می‌فهمند و می‌دانند که فرزندان خود را برای چه کار آماده کنند. زن‌های مسلمان جز کینه‌ورزی با یکدیگر و تربیت کودکان به مقتضای سلیقه کج خود چیز دیگر نمی‌دانند، این است فرزندان که از پستان آن مادرها شیر خورده، مدبر عالم و اولادی که در دامان تربیت این‌ها پرورده شده بهترین... می‌شوند، تا وقتی که آموزگاران و مربیان اولیه اطفال را تربیت نکنیم، جوانان کاردان و پیران با تدبیر نخواهیم داشت و خودپرستی از مملکت ما رخت برنخواهد بست؛ یعنی می‌خواهم عرض کنم تا در این مملکت زن نباشد مرد پیدا نخواهد شد و تا مرد پیدا نشود از عدم استقلال مملکت و بقای ملت ایمن نمی‌توانیم بود.» (جبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۴ ق، ش ۲۳: ۱۶).

زنان در باب لزوم تربیت زنان و مزایای آن نمونه‌هایی تاریخی را گواه گرفتند و بر الگوهای

مذهبی زنان چون حضرت زینب و سکینه تأکید کردند:

«آیا کی و در کجا شریعت ما علم نسوان را حرام و منع نموده؟ اگر بر طایفه نسوان علم حرام بود، مخدرات ائمه طاهرین چرا عالمه و فاضله می‌شدند؟ مگر اشعار جناب سکینه خاتون علیهاالسلام را مطالعه نفرموده‌اید؟ مگر جناب زینب علیهاالسلام نبود - که در حین ورود کوفه خطبه با چنان فصاحت و بلاغت

خواند که معاندین را زبان تکلم فروبست. آخر نه آن‌ها رهنما و پیشوایان ما بودند؟ در این صورت بر ما نیز تحصیل علوم فرض است.» (روزنامه مظفری، ۱۳۲۵ ق، ش ۴: ۱۱).

در نوشته دیگری با نام «مکتوب یکی از خانم‌های ایرانی» که امضای «خادم و فدایی وطن عزیز، طایره» را در ذیل خود دارد، لحنی بسیار جدی و در عین حال مؤدبانه به کار گرفته می‌شود تا نشان داده شود که «هر مملکتی که طایفه انائیه بی تربیت ماندند، در آن مملکت، ترقی و تمدن غیرممکن [شده] است.» طایره استدلال می‌کند؛

«چنانچه در تواریخ قدیم ایران، حال نسوان تربیت شده مسطور و مذکور است که جنس نسوان بر حسب استعداد فطری و قوای خافی خود به ادای وظیفه عالیه موظف و ممتاز بودند و مقامشان به درجه‌ای رسیده بود که میان سلاطین فرس قدیم، خصوصاً در سلسله سلاطین ساسانی دو تن از شاهزاده خانم‌های ایرانی به تخت سلطنت جالس بودند.»

طایره در پایان نامه اظهار امیدواری می‌کند که «تمام محاسنی که در وجود مردم ایران مکنون است، به واسطه تربیت صحیحه لازمه نسوان،... به عرصه ظهور برسد و به این واسطه، نور ترقی تمدن در تمام مملکت درخشنده و تابان گردد.» (طایره، ۱۳۲۷ ق، ش ۱۷: ۲).

زنان، علاوه بر نمونه‌های ملی - مذهبی به پیشرفت‌های زنان ممالک دیگر که از طریق علم - آموزی حاصل شده نیز اشاره می‌کنند. در یک مکتوب شهری که در روزنامه شکوفه به چاپ رسیده، آمده است؛

«اگر به احوال زنان نظر کنیم، می‌بینیم علاوه بر تربیت اولاد و وظایف خصوصی در خانه‌ها و خانواده‌ها که همه ترقیات و تنظیفات و صرفه‌جویی - های محیرالعقول بر عهده زنان است؛ چه تصنیفات و چه تألیفات عالی است که در فنون فضائل از قلم زنان جاری شده و می‌شود.» (شکوفه، ۱۳۳۲ ق، ش ۱۸: ۳).

آنان در اهمیت نقش تربیتی زن، تمدن و انتظام آن را منوط به وجود زنان دانستند و گفتند:

«زن عنصری است از عناصر مورخه هیئت اجتماعی-بلکه رابطه‌ای است متین و حافظه‌ای است حصین؛ اگر عاقل و دانا باشد این هیئت را تربیتی خاص دهد، اگر بی‌فهم و مختل‌الشعور است. سلسله قومیت را بگسلاند، سعادت و آسایش را به رحمت و فضایح تبدیل نماید. گنج‌ها را رنج کند و آبادی‌ها را چون بوم ویرانی بخشد.» (زبان زنان، ۱۳۰۱، ش ۲: ۴).

بدین ترتیب، پیامدهای جهل زنان و بدبختی‌های ناشی از آن را متذکر گردیدند و هیچ مرضی را بالاتر و پرخطرتر از مرض جهل و نادانی ندانستند. در مقاله‌ای با نام «می‌باش طیب عیسوی هش نی باش طیب آدمی کش»، نویسنده پس از دلایلی که برای ترقی مملکت برمی‌شمرد، اساس آن را در «تربیت و تعلیم و اخلاق صحیح زن‌های آن مملکت» (روزنامه شکوفه، ۱۳۳۴ ق، ش ۳: ۱-۲) می‌داند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که هر جا دایره معارف برای زنان وسیع‌تر، اسباب ترقی و و تعالی بیشتر و و بالعکس. (روزنامه شکوفه، ۱۳۳۲ ق، ش ۲۲: ۴ ص، جهان زنان، ۱۳۰۰، ش ۵: ۴-۹۳)

زنان برای تحقق حق فرهنگی خویش با شیوه‌های گوناگون اعتراض، تمنا و تهییج سعی کردند نظر مردان را در این زمینه جلب کنند. در مکتوبی به نام «اظهار تظلم» نویسنده خطاب به مردان می‌نویسد:

«...آیا شماها نیستید که در کمال جهازیۀ دختران خود در نهایت درجه سعی و جان‌فشانی می‌کنید؟ کدام جهیز است که از علم گرانهارتر و مقبول‌تر باشد؟ گذشته از این آیا این دختران نیستند که در استقبال هر یک بانو و رئیس خانه و تربیت اطفال شما خواهند شد؟ آیا شما نیستید که از بدو ولادت تا دم لحد در مصاحبت و مجالست نسوان هستید؟... بیچاره مادرها که جز جن و پری و باطل سحر و دعای محبت و زن آل و غول بیابان چیزی نمی‌دانند و وای بند گرفتن و فوت کردن دماغ و بادکش و تیغ زدن بر سر طفل، پرستاری بر اطفال گرامی خود نمی‌توانند -... و شما نیز ای جوانانی که در مدارس هم علوم را تحصیل کرده‌اید! با این دختران بی‌علم و جاهل چه‌طور ازدواج خواهید کرد و با آن‌ها چه‌طور مصاحبت خواهید نمود؟ اگر از کرویت زمین

صحبت نمایید، شما را تکفیر خواهند کرد؛ اگر از حساب و جغرافی سخن بگویید، مات به روی شما خواهند نگریست؛ اگر از علم جدید طبی و میکروب صحبت نمایید، در زیر لب بر شما خنده خواهند کرد...»

بنابراین توصیه می‌کند که مردان عاقل و باتدبیر باید اول دختران را تربیت نمایند تا مادران فاضله فردا شوند و مضار مالی و جانی جهل زنان را در زندگی، مکافات عملی برای مردانی می‌داند که در تربیت زنان مسامحه ورزیده‌اند (ی. ف بنت ه. ی، ۱۳۲۵ ق: ۱۱-۱۲).

زنان برای تهییج مردان با استناد به اشعاری چون «بنی آدم اعضای یکدیگرند» و عباراتی چون: «ای برادران غیور وطن»، «ای باهمتان ملت»، «ای اخلاف پاک سیروس و داریوش» از آنان یاری می‌جویند. آن‌ها علاوه بر مردان، خود زنان را نیز به کمک می‌طلبند و ضمن اعتراض به غفلت و سکوت خود زنان در برابر محرومیت فرهنگی‌شان، با ذکر مزایای تعلیم زنان و اخبار ترقی آن‌ها و آماری که از زنان عالمه و فاضله ارائه می‌دهند، زنان را به این دعوت فرهنگی فرا می‌خوانند:

«ای خواتین محترم، یا ایها النائمون! سر از بستر غفلت بردارید، چشم باز کرده گوش فرا دارید تربیت و اعمال حسنه هم‌جنسان ما را به‌دقت ملاحظه نمایید. ببینید در باد کوبه خواتین مکرمه چه‌سان در اعمال خیریه می‌کوشند و ذکر خیرشان جراید را پر کرده، نیز ملاحظه فرمایید که ما بیچاره‌ها چه- قدر عقب مانده‌ایم - ببینید که دختران جوان ما که مستعد همه قسم تعلیم و تربیت هستند، چه‌سان بی‌کاره و آواره مانده‌اند. ای همشیره‌های محترمه چرا چنین بارد و جامد نشسته‌اید؟ بجوشید و بکوشید یک باب مدرسه اثاثیه باز نمایم تا دخترانمان مشغول تحصیل علوم باشند.» (ی. ف بنت ه. ی، ۱۳۲۵ ق: ۱۱).

زنان برای تحقق حقوق فرهنگی خود، تأسیس مدارس دخترانه را از ضروریات شمرده، ضمن نقد نظام آموزشی مکتب‌خانه‌های سنتی به مقایسه مدارس جدید و این مکتب‌خانه قدیمی پرداخته- اند و از این طریق، هم ناسازگاری مدارس جدید را با دین رد کرده و هم مزایای آن را به مکتب- خانه‌ها برشمرده‌اند. خاتونی می‌نویسد:

«بیچاره زن‌های ایران چه گونه سواد داشته باشند که مدرس ایشان در کودکی (آبجی بگم جان) و درس‌شان (الف دوز بران) و (با دوزبر بن) و در بزرگی هم رساله‌ای که هیچ معنایش را نمی‌فهمند (مثل هم کمثل الحمار بحمل اسفارا) شعر سعدی و حافظ و اشعار مصیبت (آن را هم که دیگران از ایشان گرفته) می‌خوانند؟» (حبل‌المتین کلکته، ۱۳۲۴ ق، ش ۱۲:۲۴).

در نامه‌ای دیگر فردی به نام «بی‌بی» پس از ذکر تلاشش برای تأسیس مدرسه‌ای برای طایفه نسوان و مخالفت‌هایی که با آن صورت گرفته، می‌نویسد: «...آیا مکتب‌خانه را مدرسه گفتن، کفر است و یا دبستان که زبان آبا و اجداد ماهاست صحیح نیست؛ یا هر کس دختر را دوشیزه بگوید مقاصد تعلیم از مفاسد دینیه دارد و در عوض عرقچین دوختن و آجیده و مادرچه و برگ تره زدن که امروز در این مملکت منسوخ شده با چرخ خیاطی کردن و کاموا و گلدوزی و سرمه ملیله-دوزی یاد گرفتن و به درد بی‌درمان مرد بیچاره شریک شدن از گناهان کبیره است [؟] بی‌بی، ۱۳۲۵ق: ۳-۲».

در همان نامه‌ای که یکی از زنان، براهین شیخ فضل‌الله را در رد آموزش زنان به چالش می‌کشد، درباره مزایای مدارس جدید می‌نویسد:

«در مدرسه قبل از بلوغ دختر با سواد می‌شود و در مکتب و اطاق ملاباجی بعد از بلوغ هم با سواد نمی‌شود. همچنین ملاباجی‌ها غالباً یک یا دو نفر پسر گردن کلفت و شوهر جوان بی‌تدین و چند نفر مرد همسایه میان خانه دارد و اگر پدر دختر متشخص باشد و معلم سرخانه می‌برد مفاسدی را که همه اهالی طهران می‌دانند سبب می‌شود، چنان که گاهی در مکتب دختر آبتن می‌شود و گاهی به عقد معلم در می‌آیند. باقی را چه عرض کنم و در مدرسه، مرد آن منحصر به یک نفر پیر مرد قاپوچی است که حق ورود در حیاط مدرسه ندارد و اگر پسر ده ساله بلکه کوچکتر را اجازه ورود در مدرسه بدهد، مجازات خواهد شد و همچنین در مدرسه همه قسم صنعتی

می‌شود به دخترها یاد بدهند، ولکن کمال و صنعت دختران مکتب تابع

یک رشته یا دو رشته کمال ناقص ملا باجی است.»

وی با تأکید بر تهذیب اخلاق دختران و آموزش ترتیب شوهرداری و عقل معاش و انواع طبخ‌ها و حفظ صحت اطفال در مدرسه، آن را در برابر آموزش اطوار و اعمال و اخلاق زشت ملا باجی در مکتب‌خانه قرار می‌دهد و متحیر می‌ماند که «با این تفاوت‌های فاحش و وضوح مطالب، انصاف و وجدان کدام لامذهب مکتب را تجویز و مدرسه را حرام می‌کند.» (جبل‌المتین تهران، ۱۳۲۵: ۱۰۵: ۵).

اما زنان تنها به بحث از تشکیل مدارس و مزایای این امر اکتفا نکردند، بلکه پا را فراتر گذاشته و کیفیت آموزش جدید را هم مورد تردید قرار دادند. برای مثال، به وجود مدارس دخترانه دل خوش نمی‌کنند؛ «ما ایرانی‌ها اصل هر کار را گذشته، ظاهر را عمل می‌کنیم. این است که تمام افعال و اعمال ما بی نتیجه و معوق می‌ماند... بر اولیای امور معارف لازم بلکه واجب است قدری در تصحیح اجزای این دبستان‌ها که امید گاه ما است بر آیند، معلمین غیر قابل که جزو اجزا شدند، خارج نمایند که زحمات سایرین هم ضایع نشود.» (فاطمه، ۱۳۲۷ق: ۴) و یکی از دلایل این نابسامانی - های فرهنگی را در این می‌دانند که «هرچه در تاریخ زندگی خود به آبا و امهات و اجداد گذشته مراجعه می‌نماییم، معین و ثابت می‌شود که هیچ‌وقت وزیر علوم و معارف با علم و دانش نداشته - ایم...» (مزین‌السلطنه، ۱۳۲۹: ۴).

تلاش‌های زنان در اثبات و تحقق حق فرهنگی خود بالاخره به‌بار نشست و زنان توانستند طی این سال‌ها با تأسیس مدارس جدید و تحصیل علم، این حق را از انحصار مردان خارج سازند، اما برای تعمیم کامل آن به کل زنان جامعه و تساوی کامل زن و مرد در فعالیت‌های فرهنگی هنوز راه درازی در پیش داشتند. این تلاش‌ها در سال‌های بعد همچنان پی‌گیری شد و زنان امید خود را برای تحقق کامل حقوق فرهنگی از دست ندادند. آنان ضمن تلاش جدی در این زمینه از فعالیت - های مردانی نیز که با آنان همراه شدند قدردانی کردند. ترسیم روشنی از این وضعیت را می‌توان در مقاله‌ای با نام «دیروز امروز» در مجله «زبان زنان» دید که نویسنده، موقعیت زنان را در گذشته و ارتقای فرهنگی آنان را در دوره‌ی حال خود و نیز امیدهای آنان را برای فردا توصیف کرده است. او

در این مقاله با اشاره به تغییری که در نگرش مردسالارانه صورت گرفته، تأثیر آن را بر وضعیت زنان نشان می‌دهد. او به گذشته زنان ارجاع می‌دهد که دیروز، مردان این پندار زنان که «آنان هیچ آشنایی با علم و تمدن و فرهنگ ندارند»، را روا می‌داشتند. دیروز اگر دختری زاییده می‌شد، مادر مقصر بود و دختر در زمره فرزندان نبود، دیروز اساس زندگی زنان بر جهل بود. و از تغییرات امروز سخن می‌گوید که مردانی هستند امروز که می‌دانند تربیت زنان در آبادی مملکت تأثیر تام دارد و زنان نیز به اندازه فهمیده‌اند که از راه علم آماده‌ی یاری وطن باشند. امروز نام زنان از فضای خانه تجاوز کرده و در زمره دانشمندان قرار گرفته است، اما او این تغییرات را کافی ندانسته و با امید به فردا، می‌نویسد:

«... ترقیات ما برای امروز هم کافی نیست. درجه تمدن، تربیت، علم، فضل عادات و اخلاق ما حتی معاشرتمان برای امروز ناقص است تا چه رسد بفردا. . . . پس ای خواهران و برادران گرامی، ایران روز بهبودی و خوشی نخواهد دید مگر وقتی که زنان عالمه و مردان عالم دانشمند با اتحاد معنوی برای آزادی کشور و کشوریان با هم کار کنند و هر روزی دو وظیفه انجام دهند - یکی برای امروز و دیگری برای فردا - تا راه مقصود را طی کنند.» (زبان زنان، ۱۳۰۱: ش ۶:۴-۳).

نتیجه‌گیری

نفی مناسبات مردسالارانه، مقوله اصلی تاریخ‌نگاری زنان است. از منظر تاریخ‌نگاری زنان، این مردان بوده‌اند که ارزش‌های مردانه برساخته خود را به تاریخ تحمیل کرده‌اند و - بدون قائل شدن به کمترین نقشی برای زنان - تاریخ را مطابق با تصورات خود رقم زده‌اند. یکی از این تصورات برساخته، دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ بوده است که به موجب آن، فعالیت مردان در خارج از خانه، واجد اهمیت فرهنگی و ارزشی قلمداد گردیده و زنان و فعالیت‌هایشان، امری طبیعی و خارج از تاریخ و جامعه تلقی شده است؛ فرایندی که محرومیت زنان از حق فرهنگی و حصر آنان را در حصار خانه در پی داشته است. مورخین زن، ضمن نقد نظری این دوگانگی و افشای تناقض بین

واقعیت گذشته زنان و حافظه ثبت شده تاریخی، نشان دادند که تاریخ‌نگاری زنان جز با ارجاع به این دوگانگی نمی‌تواند تشخیص یابد و شکل بگیرد.

در پرتو چنین دستاوردی، این نوشته تلاش کرد تا نحوه مواجهه زنان عصر مشروطیت را با مضامین و مصادیق این دوگانگی نشان دهد؛ البته با این تأکید و با پای فشردن بر این واقعیت تاریخی که زنان این عصر اصولاً با شاکله نظری این دوگانگی آشنا نبوده‌اند و نمی‌توانسته‌اند باشند. نظریه دوگانگی اصولاً در نظریات جدید فمینیستی طرح شده است و عمر آن به روزگار مشروطیت نمی‌رسد. با این همه و بلافاصله پس از این تأکید، باید بر این نکته نیز هم‌زمان پای فشرد که از آنجا که مضامین و مصادیق این دوگانگی در تاریخ، تفکر و جامعه عصر مشروطیت وجود داشته، زنان آن دوره نیز با درکی که از این مضامین به لحاظ حسی، تجربی و فکری داشتند با آن به مقابله پرداختند. مکتوبات و آثار به‌جا مانده از زنان در دوره مشروطه حکایت از حضور فعال آنان در تاریخ دارد، آثاری که به یمن آن می‌توان هم از زنان به عنوان موضوع تاریخ سخن گفت و هم ذهنیت زنان را درباره مقولات مختلف - مقولاتی از قبیل حقوق زنان و مناسبات بین زنان و مردان - شناخت. زنان در این دوره ضمن آشنایی با افکار جدید و نهادهای نوین، به حقوق خویش آگاهی یافتند و در صدد احقاق آن برآمدند. حق فرهنگی اولین حقی بود که زنان از آن برخوردار شدند؛ حقی که همراه با دیگر حقوق زنان، به دلیل مناسبات مردسالارانه از آن غفلت شده بود.

زنان این دوره، چنان‌که در سه قسمت اصلی مقاله نشان داده شد، تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا؛ نخست، دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ را - با ارجاع به حقوق «زن‌های اروپا» و مدنیت غرب و نیز با استناد به آیات و احادیث دینی - نقد نظری کنند و نشان دهند مرزی که بین طبیعت زنانه و فرهنگ مردانه کشیده شده، مرزی مردانه است و برای ستم مردان بر زنان طراحی شده است؛ دوم، با به چالش کشیدن مردان، بر ارزش‌های زنانه خود تأکید کردند و با مقایسه خدمات خود و مردان، نقصان کار آنان و گاه برتری خدمات خود را برجسته ساختند و تا جایی پیش رفتند که مردان را نه تنها مانعی برای محرومیت فرهنگی زنان، بلکه حتی منشأ هر گونه قصور زنان دانستند؛ سوم، زنان در این رویارویی فقط به اثبات نظری حق فرهنگی و کارزار فرهنگی با مردان

بسنده نکردند و در پی دست یافتن به حق خود با شیوه‌های مختلف اعتراض، تمنا و تهییج مردان و زنان، گام‌های عملی مؤثری برداشتند. تلاش‌هایی که بالاخره به بار نشست و همراه با تلاش‌های دیگر، به تأسیس مدارس جدید و امکان تحصیل علم برای زنان منجر شد و حق انحصاری مردان بر حوزه فرهنگ را از دست آنان خارج ساخت.

منابع

- بی بی. (۱۳۲۵). *مکتوب یکی از نسوان*. تمدن. ۱ (۱۵): ۲-۳
- _____ (۱۳۲۴ق). *عریضه یکی از خواتین با علم بعنوان آقای سید محمد مجتهد دامت برکاته*. جبل‌المتین. ۱۴ (۲۳)، ص ۱۵-۱۷
- _____ (۱۳۲۵ق). *لایحه یکی از خواتین*. جبل‌المتین تهران. ۱ (۱۰۵)، ص ۴-۶
- _____ (۱۳۳۲). *خدمات زن‌ها به عالم اجتماعی کمتر از مردها نیست*. شکوفه. ۲ (۲۲)، ص ۴-۳
- _____ (۱۳۳۴ق). *می‌باش طیب عیسوی هاش نی باش طیب آدمی کش*. شکوفه. ۴ (۳)، ص ۱-۲
- _____ (۱۳۲۵ق). *مکتوب یکی از مخدرات*. تمدن. ۱ (۱۲)، ص ۳-۴
- _____ (۱۳۰۱). *در فرایض مریبان حقیقی مردان یعنی نسوان*. زبان زنان. ۴ (۲)، ص ۳-۵
- _____ (۱۳۲۴ق). *مکتوب یکی از مجلات تهران*. جبل‌المتین کلکته ۱۴ (۱۲)، ص ۲۳-۲۴
- _____ (۱۳۲۴ق). *تکارش یکی از مجلات قزوین*. جبل‌المتین کلکته. ۱۴ (۱۷)، ص ۷-۸
- _____ (۱۳۳۲ق). *مکتوب شهری*. شکوفه. ۲ (۱۸)، ص ۳-۴
- _____ (۱۳۳۲ق). *فلسفه زن و شوهر*. شکوفه. ۲ (۱۱)، ص ۱-۲
- _____ (۱۳۰۱). *دیروز/امروز*. زبان زنان. ۴ (۶)، ص ۱-۴
- _____ (۱۳۰۱). *زن و مرد*. زبان زنان. ۶، ص ۲۶-۲۷
- رخشان، مه‌تاش. (۱۳۰۱ ش). *در جواب آقای میرزا محمد علی صالحی*. زبان زنان. ۴ (۶)، ص ۱۵-۲۱

- رفعت‌زاده، مریم متخلص به ناهید. (۱۳۰۰ش). *لزوم تعلیم زنان*. جهان زنان. ۱(۵)، ص ۹۳-۹۶
- شیرازی، طلعت. (۱۳۰۱ش). *ثالثه دختر*. زبان زنان. ۴(۴ و ۵)، ص ۱۱-۱۵
- طایره. (۱۳۲۷ق). *لویح بانو دانشمند*. ایران نو. ۱(۹۲)، ص ۳-۴
- _____ (۱۳۲۷ق). *مکتوب یکی از خانم‌های ایرانی*. ایران نو. ۱(۷۸)، ص ۲-۳
- طرفداران علم نسائی مظلومان ایرانی. (۱۳۲۴ق). «تظلم جماعت نسوان طهران به انجمن اتحادیه طلاب» مساوات، ۱(۱۸)، ۶
- فاطمه (۱۳۲۷). *راجع به نسوان*. ایران نو. (۳۳)، ص ۴
- مزمین السلطنه، مریم. (۱۳۲۹). *پیشنهاد شرکت خیریه خواتین*. ایران نو. ۳(۵)، ص ۴
- معلم دبستان پرورش دوشیزگان. (۱۳۲۹ق). *در بیچارگی زنان*. ایران نو، ۳(۱۰۲)، ص ۳
- وینست، اندرو. (۱۳۷۸). *ایدئولوژیهای مدرن سیاسی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات ققنوس.
- ی. ف، بنت ه. ی. (۱۳۲۵). *اظهار تظلم*. روزنامه مظفری ۶(۴)، ص ۱۱-۱۲

Offen, Karen, Pierson, Ruth Roach and Randall, Jane, eds (1991). *Writing women's history: international perspectives*. Bloomington, IN: Indiana University press.